

تأویل کتاب آسمانی در ادیان ابراهیمی

حسین توفیقی

دریای سخن‌ها سخن خوب خدای است
شوراست چو دریا به مَثَل صورت تنزیل
اندر بن دریاست همه گوهر و لؤلؤ
اندر بن شورابه ز بهر چه نهاده است
از بهر پیمبر که بدین صنع ورا گفت:
غواص تورا جز گیل و شورابه نداده است
پر گوهر با قیمت و پر لؤلؤ لالا
تأویل چو لؤلؤست سوی مردم دانا
غواص طلب کن، چه دوی بر لب دریا
چندین گهر و لؤلؤ دارنده دنیا
«تأویل به داناده و تنزیل به غوغا»
زیرا که ندیده است ز تو جز که مُعادا^۱

هنگام بررسی محتوای متون مقدس می‌توان از ۴ شیوه بهره برد که درجات آن از ساده به پیچیده، از عینی به ذهنی و از شایع به نادر به شرح زیر است:

۱. ترجمه و آن‌کوششی است برای نقل محتوای متن مقدس از زبان اصلی که معمولاً ادبی و فشرده است، به زبانی دیگر؛

۲. تفسیر یعنی توضیح جوانب مختلف متن مقدس و رفع ابهام و تناقض از آن به کمک بخش‌های دیگر همان متن و سایر منابع عقلی، دینی و علمی؛

۳. تأویل و آن عبارت است از تلطیف، تعمیق و تعمیم متن مقدس، بدون توجه به معنای

ظاهری الفاظ متن به منظور حل برخی مشکلات معرفتی یا تحصیل برخی مفاهیم متعالی؛ گونه‌ای بهره‌برداری جانبی از متون مقدس نیز وجود دارد که در آن به معنای ظاهری یا باطنی عبارات کاری ندارند، بلکه از طریق تأمل در وضع کلمات و حروف متن مقدس و شمارش آنها و محاسباتی دیگر، مفاهیمی ذوقی به دست می‌آورند. این شیوه در معارف اسلامی اصطلاح ویژه‌ای ندارد و از اقسام تأویل به شمار می‌رود، ولی در هرمنوتیک یهودی-مسیحی «آناگوژی» (anagogy) نامیده می‌شود.

جداکردن این شیوه‌ها از یکدیگر کار آسانی نیست؛ زیرا از یک سو، شیوه‌های ساده‌تر از شیوه‌های پیچیده‌تر بی‌نیاز نیستند؛ مثلاً ترجمه در مواردی به تفسیر و احیاناً به تأویل نیازمند است، تفسیر نیز در مواردی به تأویل می‌انجامد؛ و از سوی دیگر، شیوه‌های پیچیده‌تر شیوه‌های ساده‌تر را نفی نمی‌کنند، بلکه مدعی تکمیل و تعمیق آنهایند.

بدیهی است که هیچ یک از این شیوه‌ها هنگام پدید آمدن کتاب‌های مقدس وجود نداشته است؛ زیرا کلام وحی در آن روزگار با نخستین فهم مخاطبان دقیقاً منطبق بوده و هیچ کس در فهم هیچ چیز (حتی چیزی از قبیل حروف مقطعه قرآن مجید) مشکل نداشته است. مشکل به سراغ نسل‌های بعدی می‌آید که برای رهایی از آن به ترجمه، تفسیر و تأویل متوسل می‌شوند.

تأویل دریایی بیکران است که سخن‌گفتن در باره آن نیز پایانی ندارد. در این مقاله، برخی از ناگفته‌های تأویل کتاب آسمانی در ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) بررسی و مقایسه می‌شود.^۱

۱. اعتبار کتاب‌های آسمانی ادیان ابراهیمی از دید درون‌دینی برابر نیست. یهودیان آسمانی بودن انجیل و قرآن مجید را منکرند و مسیحیان آسمانی بودن قرآن را. از سوی دیگر، مسلمانان نیز نمی‌توانند تورات و انجیل موجود را همان تورات و انجیلی بدانند که مورد تصدیق قرآن کریم قرار گرفته است. قرآن کریم از تورات و انجیلی سخن می‌گوید که مانند خود قرآن بر حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) نازل شده است (آل عمران ۴۰-۳). در حالی که اهل کتاب بر اساس یک جزم عقیدتی، تورات را تألیف حضرت موسی (ع) می‌دانند و مسیحیان معتقدند که حضرت عیسی (ع) اصولاً کتابی نداشته و انجیل زندگینامه و احادیث وی است، نه این‌که مجموعه وحی‌های دریافته‌ی وی باشد. خود انجیل نیز ادعا نمی‌کند که در حال ثبت‌کردن وحی‌های خدای متعال به حضرت عیسی (ع) هستند و شیوه نگارش آنها نیز چنین چیزی را نشان نمی‌دهد. البته یهودیان و مسیحیان تورات و انجیل و کتاب‌های دیگر را به سبب محتوای آنها وحیانی، مقدس و آسمانی می‌دانند. از آنجا که پیروان ادیان ابراهیمی تعریف مشترکی برای کتاب وحیانی، مقدس و آسمانی ندارند، یهودیان، مسیحیان و مسلمانان به مقتضای دین خود، به کتاب‌های مقدس خویش عقیده دارند.

تعریف تأویل

«تأویل» در لغت از «أول» به معنای «بازگرداندن» می‌آید. این واژه ۱۷ بار در قرآن مجید وارد شده و مقصود از آن تحقق اموری است که مقدمات آن قبلاً فراهم شده است؛ مانند فرارسیدن وعده‌های قرآنی ثواب و عقاب،^۱ تعبیرشدن خواب‌ها،^۲ به بارنشستن اقدامات حضرت خضر(ع)^۳ و ظهور نتیجه اعمال.^۴

«تأویل» در اصطلاح مفسران عبارت است از صرف نظرکردن از معنای ظاهری الفاظ متن مقدس و پیشنهاد معنای تازه‌ای که در اولین برخورد، از ظاهر آن الفاظ فهمیده نمی‌شود.^۵

«تأویل» در برخی از متون اسلامی در مقابل «تنزیل» قرار می‌گیرد. در این متون، «تنزیل» مصادیق دقیق و عینی آیات قرآن کریم و «تأویل» تعمیم آن مصادیق است.^۶ اصطلاح «تأویل» را عالمان دین با الهام از آیه ۷ سوره آل عمران وضع کرده‌اند، ولی بدیهی است که واژه «تأویل» در این آیه شریفه و سایر آیات قرآن مجید به این اصطلاح اسلامی متأخر از عصر نزول ربطی ندارد.

همچنین می‌توان سخنی را از گوینده‌اش گرفت و آن را در زمینه تازه‌ای به کار برد تا معنای تازه‌ای پیدا کند. این شیوه «اقتباس» نامیده می‌شود و به تأویل ربطی ندارد.

ضرورت تأویل

عالی قدر اسلام (ص) یاد شده است (اعراف ۱۵۷)، ولی اهل کتاب عصر ما با اشاره به نسخه‌هایی از تورات و انجیل کنونی که مربوط به قبل از اسلام است و در موزه‌ها و کتابخانه‌های مهم دنیا نگهداری می‌شود، منکر وجود کمترین اشاره‌ای به حضرت رسول اکرم (ص) در کتاب‌های خود هستند و تأویل‌های مسلمانان را در این باب نمی‌پذیرند و همانطور که توقع می‌رود، اهل کتاب سخن مرتدانی را نیز که به موجب آن بشارت، دین خود را ترک کرده و به دین اسلام مشرف شده‌اند، حجت نمی‌دانند. از مجموع این تفاوت‌ها نتیجه می‌گیریم که قرآن مجید از تورات و انجیلی دیگر سخن می‌گوید. آن کتاب‌ها مانند صحف ابراهیم(ع) و وجود حضرت جبرئیل(ع) و حضرت مهدی(ع) غیرقابل ارائه هستند. البته ادعای وجود تورات و انجیلی دیگر، مانند بسیاری از معارف عالی‌تر قرآن مجید، تنها برای مسلمانان قابل قبول است و هر کس وجود چنین کتاب‌هایی را بپذیرد، بی‌درنگ، مسلمان می‌شود.

۱. آل عمران ۷ (دو بار)، اعراف ۵۳ (دو بار) و یونس ۳۹.

۲. یوسف ۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰، ۱۰۱.

۳. کهف ۷۸ و ۸۲.

۴. نساء ۵۹ و اسراء ۳۵.

۵. تأویل در قرون نخست اسلام به معنای تفسیر بوده است.

۶. مثلاً در احادیث فراوانی آمده است که حضرت رسول اکرم (ص) درباره حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) فرموده است که وی در آینده ظن تا به قرآن مجید خواهد چنگد، همان طوری که خداوند طاعت را تا آنگاه که...

دانستیم که هنگام تأویل از ظاهر الفاظ صرف نظر می‌شود؛ یعنی معنای پیشنهادی اهل تأویل از حمایت مستقیم متن برخوردار نیست و صرفاً به اقتضای ضرورت، ارائه شده است «و الضرورات تُبیح المحظورات».

ضرورت تأویل از این روست که زبان متون دینی به دوره بساطت دین تعلق دارد. عامل زمان یعنی افزایش دانش و تجربه‌های بشری و عامل مکان یعنی گسترش دین در مناطق مختلف جهان محکمت‌های آسمانی را اندک‌اندک به متشابه تبدیل می‌کنند. در اینجا است که بساطت دین پایان می‌یابد و اندیشه‌های عمیق و ظریف و دقیقی پدید می‌آید که باید به هر قیمتی هم که باشد، به متون اصلی مستند شود تا هم آن اندیشه‌ها ارزش و اعتبار کسب کنند و هم محتوای متون مقدس با عقول مخاطبان فعلی آن هماهنگ شود.

خاستگاه تأویل

میراث فرهنگی جوامع یهودی، مسیحی و اسلامی به روشنی نشان می‌دهد که نخبگان هر یک از آن جوامع مشاهده می‌کردند، متونی که نزد امت از اعتبار و تقدسی بالا و بی‌مانند برخوردار است و پیروانی بی‌شمار دارد، در مواردی بر خلاف توقع آنان سخن گفته است.

معدودی از آن نخبگان بی‌تابی کردند و با روی‌نافتن از متون مقدس، خشم خدای متعال و بی‌زاری توده‌های میلیونی مؤمنان را به سوی خود جلب کردند. رفتار این افراد موجب دشمنی نسل‌های قبلی یهودیان، مسیحیان و مسلمانان با فلسفه شد.

جمع کثیری از آن نخبگان نیز با بردباری برای تصعید و اعتلای عقول مردم کوشیدند و با توجه دادن اذهان به بطون متون مقدس، ضرورت تأویل را یادآوری کردند و توقع خویش را از متون مقدس به کمک تأویل برآوردند. سرانجام، این نخبگان فلسفه‌ها را به عرفان متحول کردند و این مجاهدت‌ها نسل‌های بعدی ادیان ابراهیمی را با فلسفه آشتی داد.

از آنچه گفته شد، دانستیم که تأویل به سبب برخوردار نشدن از حمایت ظاهر متن، حالت ذهنی (subjective) دارد و تفسیر که مورد حمایت ظاهر متن است، از حالت عینی (objective) برخوردار است.

محرومیت تأویل از حمایت مستقیم متون موجب شده است که تأویل‌کنندگان تأویلات

اصلاحی خویش را چیزی در کنار تفسیر معرفی کنند. ولی با اندکی تأمل، مسلم می‌شود که عموم اهل تأویل تفسیرهای ظاهری را کارساز ندانسته و تأویلات خود را به این امید عرضه کرده‌اند که پس از رشد عقول مردم، تفسیر صحیح و قطعی متن مقدس تلقی شود.

مقبولیت تأویل

و چنین شد که عقول مردم آرام آرام رشد کرد و ظرفیت آن بیشتر شد. پیروان یهودیت و اسلام به تدریج دانستند که تصاویر مادی و غیرمجرد خدای متعال و فرشتگان و چیزهای دیگر تا حشر و قیامت و جنت و نار در متون دینی باید به درجاتی از مجرد تأویل شود. اعتقاد به مجرد حضرت حق نخستین گام در این راه بود که البته برخی از علمای این ادیان به آن بسنده کردند و از آن فراتر نرفتند.^۱

کسانی هم مجرد خدا و هیچ موجودی را نپذیرفتند که در جهان اسلام، به نام‌های «اهل حدیث» و «مجسمه» و «مشبهه» خوانده شدند. «سلفیان» عصر ما بازماندگان این تفکر هستند.

علم نیز رشد کرد و با رشد آن، توقع مردم از کتاب‌های آسمانی مورد قبولشان بالا رفت و بسیاری از آنان باور کردند که دانش‌های گوناگون حتی ریاضیات و فیزیک و شیمی پیشرفته امروزی در بطون آیات کتابشان مندرج است. پرسش‌های تازه‌ای نیز مطرح شد و نوابغ و خبگان هر دین به کمک تأویل، پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای برای این پرسش‌ها فراهم آوردند.

رشد اندیشه‌های اجتماعی نیز متفکران ادیان را برانگیخت تا کتاب‌های آسمانی را به کمک تأویل، با آن اندیشه‌ها هماهنگ کنند.

درجات تأویل

امام محمد غزالی در باره درجات تأویل می‌گوید:

طایفه‌ای در رفع ظواهر اسراف نموده‌اند و همه ظواهر یا بیشتر آن را تغییر کرده تا به حدی که این آیات: قوله تعالی: الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^۲ و قوله عز وجل: وَ قَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا

۱. «لا يظهر من الأخبار وجود مجرد سوى الله تعالى» (بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۰۱).

أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ^۱ و همچنین خطاب‌ها که از منکر و تکبر رود و در ترازو و حساب و مناظرهٔ اهل آتش و اهل بهشت در آنچه گویند: أَنْ أَيْضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ^۲ جمله را بر زبان حال حمل کرده‌اند.

و طایفه‌ای دیگر در بستن این در، غلو و مبالغت نموده‌اند - و یکی از ایشان احمد حنبل است - تا به حدی که تأویل کُنْ فَيَكُونُ^۳ را هم منع کرده‌اند و گفته که آن خطابی به حرف و صوت است که در هر لحظه‌ای به عدد هر آفریده‌ای از باری تعالی موجود شود تا به حدی که از بعض اصحاب وی شنیدیم که او مطلقاً در تأویل بسته است، مگر در سه لفظ: قوله (ص): الحجر الأسود یمین الله فی الأرض و قوله (ص): قلب المؤمن بین إصبعین من أصابع الرحمن و قوله (ص): إني لأجد نفس الرحمن من جانب الیمین. و ارباب ظاهر به بستن این در میل کرده‌اند.

و گمان در حق احمد حنبل آن است که او می‌دانست استوا و نزول استقرار و انتقال نیست و لکن از تأویل منع کرده است تا آن در بسته گردد و صلاح خلق مرعی ماند. زیرا که اگر در گشاده آید، از ضبط بیرون شود و از حد اقتصاد بگذرد؛ چه حد اقتصاد را ضبطی نباشد و در این منع باکی نیست و سیرت سلف شاهد آن است؛ چه ایشان می‌گفتند: بگذرانید آن را چنانکه آمده است تا به حدی که چون مالک را رضی الله عنه از استوا پرسیدند گفت: استوا معلوم است و کیفیت آن مجهول و ایمان به آن واجب است و سؤال از آن بدعت.

و طایفه‌ای میانه‌روی اختیار کردند و در آنچه تعلق به صفات حق تعالی دارد، در تأویل بگشادند و آنچه به آخرت متعلق است، بر ظواهر بگذاشتند و از تأویل آن بازداشتند و ایشان اشعریان‌اند.

و معتزله از حد ایشان درگذشتند و از صفات حق تعالی رؤیت را و سمیع و بصیر بودن او نیز تأویل کردند. و در معراج هم به تأویل خوض نمودند و گفتند: آن به تن نبود. عذاب گور و ترازو و صفات و جمله‌ای از احکام آخرت را هم تأویل کردند. ولیکن به حشر اجسام اعتراف نمودند و اقرار آوردند که بهشت هست و مشتمل است بر مأكولات و مشروبات و لذتها و منکوحات؛ و دوزخ هست و مشتمل است و بر جسمی محسوس سوزنده که پوست‌ها را بسوزد و پیه‌ها را بگدازد.

و بدانچه ایشان تا بدین مقام تلقی نمودند، فلاسفه در اقدام و اقتحام بیفزودند و کل آن را که در آخرت آمده است، تأویل کردند و گفتند: دردها و لذتها عقلی و روحانی خواهد بود و حشر اجساد را منکر شدند و گفتند: نفوس باقی خواهد ماند - إما در عذاب و إما در نعمت - که آن هر دو را به چشم نتوان دید. و این جماعت اندکی

اسراف کرده‌اند.

و حد میان‌ه‌روی میان این افراط و تفریط چنان باریک و پوشیده است که بر آن مطلع نشوند، مگر اهل توفیق که کارها را به نور الهی دریابند، نه به شنیدن. پس اسرار کارها چون ایشان را منکشف شود، چنان که هست، در سمعیات و لفظ‌هایی که وارد شده است، نظر فرمایند و آنچه موافق آن باشد که ایشان به نور یقین مشاهده کرده‌اند، آن را مقرر دارند و آنچه مخالف، آن را تأویل کنند.

اما کسی که معرفت کارها از سمع مجرد گیرد، قدم او را قراری نباشد و او را در آن، مقامی معین نشود. و چون بر سمع مجرد اقتصار نماید، لایق تر بدو مقام احمد حنبل است. و اکنون حد میان‌ه‌روی در این کارها را پیدا کنیم و پرده از آن برداریم؛ چه استقصای آن داخل علم مکاشفه است و سخن آن دراز است، در آن خوض نکنیم. و غرض آن بود که توافق باطن و ظاهر و تخالف آن را بیان کنیم.^۱

۱. احیاء علوم الدین (ترجمه مؤید الدین محمد خوارزمی)، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۳۳-۲۳۵. عبارت غزالی چنین است:

و فی هذا المقام لأرباب المقامات إسراف و اقتصاد: فمن مسرف فی رفع الظواهر انتهى إلى تعبير جميع الظواهر و البواهرین أو أكثرها حتى حملوا قوله تعالى: أَلَيْسَ لَكُمْ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتَكَلِمَتُهُمْ أَيْدِيهِمْ وَتَشَهُدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ و قوله تعالى: وَ قَالُوا لِحُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَتَطَفَّنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ و كذلك المخاطبات التي تحرى من منكر و تكبر و فی الميزان و الصراط و الحساب و مناظرات أهل النار و أهل الجنة فی قولهم: أَنْ أَوْبِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ رَعِمُوا أَنْ ذَلِكَ كَلِمَةٌ بِلِسَانِ الْحَالِ. و علا آخرون فی حسم الباب منهم أحمد بن حنبل رضي الله عنه حتى منع تأویل قوله: كُنْ فَيَكُونُ و زعموا أن ذلك خطاب بحرف و صوت بوجد من الله تعالى فی كل لحظة بعدد كل مكُون حتى سمعت بعض أصحابه يقول: إنه حسم باب التأویل إلا لثلاثة ألفاظ: قوله (ص): «الحجر الأسود بمنى الله فی أرضه» و قوله (ص): «قلب المؤمنین بین إصبعین من أصابع الرحمن» و قوله (ص): «إني لأحد نفس الرحمن من جانب اليمن» و مال إلى حسم الباب أرباب الظواهر. و الظن بأحمد بن حنبل رضي الله عنه أنه علم أن الاستواء ليس هو الاستقرار و النزول ليس هو الانتقال و لكنه منع من التأویل حسماً للباب و رعاية لصالح الخلق. فإنه إذا فتح الباب اتسع الخرق و خرج الأمر من الضبط و جاوز حد الاقتصاد إذ حد ما جاوز الاقتصاد لا يضبط فلا بأس بهذا الزجر و يشهد له سيرة السلف فإنهم كانوا يقولون: أفروها كما جاءت حتى قال مالك رحمه الله لما سئل عن الاستواء: الاستواء معلوم و الكيفية مجهولة و الإيمان به واجب و السؤال عنه بدعة.

و ذهبت طائفة إلى الاقتصاد و فتحو باب التأویل فی كل ما يتعلق بصفات الله سبحانه و تركوا ما يتعلق بالأخرة على ظواهرها و منعوا التأویل فيه و هم الأشعرية. و زاد المعتزلة عليهم حتى أولوا من صفاته تعالى الرؤیة و أولوا كونه سمیعاً بصیراً و أولوا المعراج و زعموا أنه لم يكن بالجسد و أولوا عذاب القبر و الميزان و الصراط و جملة من أحكام الآخرة و لكن أفروا بحشر الأجساد و بالجنة و اشتغالها على المأكولات و المشروبات و المنكوحات و الملاذ المحسوسة و بالنار و اشتغالها على جسم محسوس بحرق الجلود و يذیب الشحوم و من ترفیهم إلى هذا الحد زاد الفلاسفة قائلوا كل ما ورد فی الآخرة و رده إلى الالم عقلية و روحانية و لذات عقلية و أنكروا حشر الأجساد و قالوا ببقاء النفوس و أنها تكون إما معذبة و إما منعمة بعذاب و نعم لا يدرك بالحس. و هؤلاء هم المسرفون. و حد الإقتصاد بین هذا الانحلال كله و بین جمود الحنائلة دقيق عامض لا يطلع عليه إلا الموفقون الذين يدركون الأمور بنور الهی لا بالسمع ثم إذا انكشفت لهم أسرار الأمور على ما هي عليه نظروا إلى السمع و الألفاظ الواردة فما وافق ما شاهدوه بنور البین فروره و ما خالف أولوه. فأما من يأخذ معرفة هذه الأمور من السمع المجرد فلا يستغنى له فيها قدم و لا يتبعین له موقف. و الألیق بالمقتصر على السمع المحمّد مقام أحمد بن حنبل رحمه الله، إلا فكشفت

تشخیص تأویل از تفسیر

تشخیص تأویل از تفسیر کار آسانی نیست و انسان می‌تواند بر اساس پیش فرض‌های ذهن خویش، برخی از تأویل‌ها را تفسیر و برخی از تفسیرها را تأویل بداند.

مثلاً به سادگی می‌توان گفت که سوگندهای آغاز سوره‌های «لیل»، «فجر»، «ضحی + شرح»^۱ و «عصر» به اجزای شبانه‌روز مربوط می‌شوند، مخصوصاً با توجه به روایاتی که ترتیب نزول آنها را مانند ترتیب فرارسیدن اجزای شبانه‌روز می‌داند و همین ترتیب در شناسنامه سوره‌های مذکور در چاپ‌هایی از مصحف شریف ثبت شده است. از این دیدگاه، «العصر» سوگند به هنگام پسین است و سایر معانی پیشنهادی «عصر» (مانند «زمان»، «عصر پیامبر(ص)»، «عصر ظهور»، «نماز عصر»، «شبانه‌روز»، «فتار»، «عصاره جهان آفرینش» و...) تأویل هستند؛ تأویل‌هایی بس زیبا و دلپذیر که تفسیر تلقی شده‌اند و بیشتر مفسران کلام الهی به آنها روی آورده‌اند.^۲

از سوی دیگر، گاهی تفسیر را تأویل می‌نامند. مجازهای فراوانی مانند نور و ظلمت، زندگی و مرگ، بیداری و خواب، هشیاری و مستی، بینایی و کوری، شنوایی و کوری و... به مقتضای بلاغت، در متون مقدس یافت می‌شود که فهم آنها برای همه آسان است؛ یعنی هیچ کس در معنای «صَمُّ بَكْمُ عُمِّي فَهَمْ لَا يَرْجِعُونَ»^۳ سرگردان نمی‌شود و تأویل آن را گزاف نمی‌داند و چنین تأویلی در واقع، تفسیر است.

فیلسوف بزرگ اسلام، ابن سینا می‌گوید:

و اگر کسی گوید که در سخن عرب مجاز بسیار است و الفاظی که در ظاهر موهوم تشبیه است، چون روی و دست و پای، و آمد و شد، و خنده و شرم و خشم، همه درست است، بعضی از روی مجاز و بعضی از روی حقیقت و نهاد سخن بر آن دلالت می‌کند، جواب دهیم که شک نیست که عرب بعضی الفاظ را چون کار فرماید، حقیقت

العطاء عن حد الاقتصاد في هذه الأمور داخل في علم المكاشفة والقول فيه بطول فلا نخوض فيه والعرض بيان موافقة الباطن الظاهر وأنه غير مخالف له.

۱. سوره‌های «ضحی» و «شرح» حکم یک سوره را دارند؛ به طوری که گفته می‌شود که هرگاه نمازگزار یکی از آنها را به عنوان سوره نماز بخواند، دیگری را نیز باید به آن ضمیمه کند. سوره‌های «قیل» و «قریش» نیز چنین‌اند.

۲. در الیوان «عصر پیامبر(ص)» اختیار شده است و تفسیر نمونه (پس از اشاره به این‌که وجوه مذکور با هم تضادی ندارند و ممکن است همه در معنی آیه جمع باشند و سوگند به تمام این امور مهم باد شود) «زمان و تاریخ بش» یا «عصر قیام پیغمبر خاتم(ص)» را ترجیح می‌دهد و می‌افزاید: «از آنچه گفته شد، عظمت آیات قرآن و گسترده‌گی مفاهیم آن به خوبی روشن می‌شود که یک کلمه از آن تا چه حد پر معنی و شایسته تفسیرهای عمیق و گوناگونی است.»

نخواهد، بلکه مجاز خواهد.

و در قرآن بعضی جای‌ها ظاهر است که به لفظ مستعمل، آن معنی نمی‌خواهد که لفظ آن را نهاده‌اند، بلکه مجاز را می‌خواهد. اما این آیت که «فِي ظُلُلٍ مِنَ الْعَمَامِ» و آیت دیگر که «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ» بدین قسمت که به لفظ «أَوْ» یاد کرده است و آنچه مانند این است هیچ وجه آن ندارد که گویند: «مجازی است.» مگر که گویند: «اضماری هست در این آیت؛» یعنی سخنی دیگر می‌باید تا سخن درست شود و آن سخن را بیفکنده است. لیکن آن کس که این گوید، راضی شده باشد که غلط افتد در فهم؛ و در اعتقادات، شبهت و کژی نشیند، چون ظاهر فهم کنند.

بلی، آنچه گفته است: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» و «مَا فَرَطْتُ فِي حَبِّ اللَّهِ» جای مجاز و استعارت است و بر فصحای عرب این پوشیده نماند که از امثال این الفاظ مجاز می‌خواهد و نیز هر که وی را بر لغت عرب معرفت باشد، داند که مجاز است. چنان که در آیت‌های پیشتر بر شمرديم، ظاهر است که مجاز نمی‌خواهد؛ این جا ظاهر است که مجاز می‌خواهد.^۱

تأویل کتاب‌های آسمانی منسوخ

تأویل کتاب‌های آسمانی منسوخ نیز برای اثبات حقایق دین خود مرسوم است. همان طور که می‌دانیم، هر یک از یهودیت، مسیحیت و اسلام قائل به خاتمیت خود هستند. یهودیان نسخ را رد می‌کنند و مسیحیان پس از عهد جدید، منتظر پیمان جدیدتری

۱. رسالة أضحية، (از مترجمی نامعلوم، تصحیح، مقدمه و تعلیقات حسین خدیوچم)، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴، ص ۴۰. عین عبارت ابن سینا چنین است:

ولبعض الناس أن يقولوا: إن للعرب توسعاً في الكلام و مجازاً و أن ألفاظ التشبيه مثل اليد والوجه والإبتان في ظلل من الغمام و المجي، و الذهاب و الضحك و الحياء و الغضب صحیفة، و لكن نحو الاستعمال و جهة العبارة يدل على استعمالها استعارة و مجازاً و يدل على استعمالها غیر مجاز و لا مستعارة بل محففة. فالمواضع التي بوردها حجة في أن العرب تستعمل هذه المعانی بالاستعارة و المجاز علی غیر معانیها الظاهرة مواضع في مثلها تصلح أن تستعمل علی هذا الوجه فلا يقع فيها تلبیس و لا تدلیس. و اما قوله تعالى: «فِي ظُلُلٍ مِنَ الْعَمَامِ» و قوله تعالى: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ» علی التسمية المذكورة و ما يجري مجراه فليس يذهب الأوهام فيه البتة علی أن العبارة مستعارة أو مجاز. فإن كان يرد فيها ذلك اصماراً فقد رضي بوقوع الغلط و الشبهة و الإعتقاد المعوج بالإيمان بظواهرها تصریحاً. و أما قوله تعالى: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» و قوله تعالى: «مَا فَرَطْتُ فِي حَبِّ اللَّهِ» فهو موضوع الاستعارة و المجاز و التوسع في الكلام و لا يشك في ذلك اثنان من فصحاء العرب و لا يلبس علی ذي معرفة في لغتهم كما يلبس في الأمثلة الأولى. بل كما أنه في هذه الأمثلة لا تقع شبهة في أنها استعارة مجازة، كذلك في تلك لا تقع شبهة في أنها ليست استعارة و لا مراداً فيها شيء، غیر الظاهر. (رسالة أضحية في أمر المعاد، ص ۴۶-۴۸).

نیستند. خاتمیت اسلام نیز در قرآن مجید^۱ و احادیث فراوان آمده است و همه مسلمانان از آغاز تا کنون به آن معتقد بوده‌اند. موعود هر یک از ادیان یادشده نیز برای تأیید همان دین می‌آید، نه این‌که آن دین را نسخ کند و دین تازه‌ای بیاورد. اعتقاد به خاتمیت موجب شده است که ادیان بعدی عباراتی از کتاب‌های قبلی را تأویل کنند و بدین شیوه، مژده ظهور دین خود را در آنها بجویند. بر این اساس، مسیحیان با تأویل عباراتی از عهد عتیق و مسلمانان با تأویل عباراتی از عهدین، آن مژده‌ها را در آن کتاب‌ها می‌یابند. مدعیان بعدی نیز چنین رفتاری را با عهد عتیق، عهد جدید و قرآن مجید دارند. در این فرایند، تأویل‌گران به کتاب‌های مقدس امت‌های دیگر کار دارند؛ بدون این‌که به تفسیر یا تأویل آن امت‌ها در این باب توجه کنند.

گونه‌های تأویل

تأویل در مواردی، بلاغی و در مواردی، اصلاحی، هوشمندانه یا ذوقی است. مشکلات کلامی، فلسفی، عرفانی و علمی نیز که بر اثر گسترش ادیان به سرزمین‌های گوناگون و رشد علوم عقلی، تجربی و اجتماعی و تعارض آنها با ظواهر کتاب‌های آسمانی پدید آمده، دانشمندان بزرگ ادیان ابراهیمی را به تأویل آن ظواهر ترغیب کرده است. اینک به گونه‌های تأویل اشاره می‌شود و به هریک از آنها نامی می‌دهیم:

۱. تأویل اصلاحی

برخی از پندارها، رفتارها و گفتارها ظاهری ناخوشایند و سؤال‌برانگیز دارند. کسانی که برای صاحبان آن پندارها، رفتارها و گفتارها احترام قائلند، به توجیه و تأویل آنها اقدام می‌کنند. با اندکی تأمل، به روشنی معلوم می‌شود که دلیل اصلی اختلافات فکری، عقیدتی، سیاسی و اجتماعی مردم قبول و ردّ توجیهاات و تأویلاتی است که ارائه می‌شود. ادیان و مکتب‌ها نیز به کمک همین تأویل‌ها قوام و دوام می‌یابند و هر دین و مکتبی از مخاطبان خود می‌خواهد تا تأویلات آن دین و مکتب را بپذیرند.

امور شخصی نیز از این حکم مستثنا نیست و همه مردم برای رفتارهای خود تأویلاتی دارند که برخی از آنها برای آرام‌کردن وجدان و برخی هم برای خشنودکردن دیگران

است. بسیاری از آثار مکتوب جهان نیز که از دیرباز مقبولیت و جاودانگی یافته‌اند، برای تأویل پندارها، رفتارها و گفتارهای سؤال‌برانگیز پدید آمده‌اند.^۱

تناقض‌های ظاهری متون مقدس نیز به کمک تأویل رفع می‌شود و مفسران هر دین تناقض‌های ظاهری کتاب آسمانی خویش را از طریق تأویل رفع می‌کنند.

قرآن مجید وجود آیات متشابه را موجب سؤال‌برانگیز شدن کتاب می‌داند و می‌گوید کسانی که قلبی منحرف دارند، به منظور فتنه‌جویی، آیات متشابه را پی‌گیری می‌کنند و تأویل (یعنی تحقق امور غیبی) کتاب را می‌جویند، در حالی که کسی جز خدای متعال تأویل آن را نمی‌داند و کسانی که دانشی ژرف دارند، می‌گویند: «به آن ایمان می‌آوریم؛ همه آن از نزد پروردگار ماست و کسی جز خردمندان متذکر نمی‌شود...»^۲

طبق تعلیم قرآن مجید، وجود تشابهات در کلام خدای متعال آزمایشی است که موجب افزایش ایمان مؤمنان و کفر کافران می‌شود.^۳

به گفته اناجیل، در سخنان حضرت عیسی مسیح (ع) که در مسیحیت، خدا شمرده می‌شود، نیز تشابهاتی وجود داشته که خود وی معنای آنها را در خلوت برای شاگردان خویش بیان می‌کرده است تا نامحرمان از فهم آنها محروم بمانند، مبادا که توبه کنند و گناهانشان آرمزیده شود:

... پس گفت هر که گوش شنوا دارد، بشنود. و چون به خلوت شد، رفقای او با آن دوازده شرح این مثل را از او پرسیدند. به ایشان گفت: به شما دانستن سرّ ملکوت خدا عطا شده؛ اما به آنانی که بیروند، همه چیزها به مثل‌ها می‌شود. تا نگران شده، بنگرند و نبینند و شنوا شده، بشنوند و نفهمند، مبادا بازگشت کرده، گناهان ایشان آرمزیده شود. و بدیشان گفت: آیا این مثل را نفهمیده‌اید، پس چگونه سایر مثل‌ها را خواهید فهمید؟... و به مثل‌های بسیار، مانند اینها به قدری که استطاعت شنیدن داشتند، کلام خود را بدیشان بیان می‌فرمود. و بدون مثل بدیشان سخنی نگفت؛ لیکن در خلوت، تمام معانی را برای شاگردان خود شرح می‌نمود.^۴

۱. رفتارهای آن دارنده علم لدنی که خضر(ع) نامیده می‌شود، در برابر حضرت موسی(ع) ظاهری ناهنجار داشت و همین ویژگی اعتراض شدید و عتاب آن حضرت را برانگیخت. ناپردباری و اعتراض وی به روی برتافتن عالم و محروم ماندن او از آموختن علم لدنی انجامید. البته عالم پیش از جدا شدن، تأویل یعنی اهداف درازمدت کارهای شگفت‌آور خویش را برای حضرت موسی(ع) بیان کرد (کهف ۸۲-۶۰).

۲. آل عمران ۹۷.

۳. بقره ۲۶ و مدثر ۳۱.

۴. انجیل متی ۱۳:۵۲-۱۳:۵۳؛ انجیل مرقس ۴:۱۴-۴:۳۴؛ انجیل لوقا ۸:۱۸-۸:۱۸. نمونه‌ای دیگر: «پس یهودیان روی به او آورده، گفتند: به ما چه علامت می‌نمایی که این کارها را می‌کنی؟ عیسی در جواب ایشان گفت: این قدس را خراب کنید که در سه روز آن را بر پا

۲. تأویل هوشمندانه

برای معنی دار شدن هر اثر مکتوب، ملفوظ یا هنری سه عامل نقش دارند: (۱) پدیدآورنده، (۲) دریافت‌کننده و (۳) ابزار انتقال مفاهیم. مثلاً هنگام خواندن یک متن (هر اندازه هم ساده باشد)، فضای ذهنی نویسنده و جهت‌گیری خطاب وی به خواننده، فضای ذهنی خواننده و توقعی که از نویسنده دارد و سرانجام، دلالت الفاظ و ترکیبات متن که مانند هر چیز دیگر تحت تأثیر عوامل زمان و مکان، پیوسته دگرگون می‌شوند، گونه‌هایی از تأویل نامحسوس را بر آن متن تحمیل می‌کنند و تنوع فهم‌ها را پدید می‌آورند. انسان هر قدر بیشتر این عوامل را بشناسد و بر آنها چیره شود و آنها را مقهور ذهن تیز و صاف خود کند، دریافت بهتری از اثر خواهد داشت.

مثلاً در این سخن حضرت مسیح (ع) دقت کنید:

شنیده‌اید که گفته شده است، چشمی به چشمی و دندانی به دندانی. لیکن من به شما می‌گویم: با شریر مقاومت نکنید، بلکه هر که به رخسارهٔ راست تو سیلی زند، دیگری را نیز به سوی او بگردان.^۱

کسانی بدون توجه به فضای صدور این پیام، آن را توصیه به پذیرش ظلم دانسته و در مقابل آن، موضع گرفته و احیاناً غوغا به راه انداخته‌اند! این در حالی است که خود آن حضرت در آغاز سخن، هشدار داده است که نمی‌خواهد با این توصیه‌ها احکام تورات (مانند حکم قصاص) را باطل کند، بلکه در صدد تکمیل آنهاست. مخاطبان اصلی این عبارت، یعنی مسیحیان و متفکران نیز آن را یک توصیهٔ اخلاقی مبالغه‌آمیز می‌دانند که تنها به عفو و بخشایش در امور شخصی دلالت می‌کند. دستوره‌های اکید و فراوانی مانند آن، مبنی بر بردباری و بخشیدن بدکاران و سلام‌دادن به افراد بی‌فرهنگ و بزرگواری و رزیدن در برابر ناهنجاری‌های ایشان در قرآن مجید و احادیث اسلامی نیز یافت می‌شود^۲ و گفتار و رفتار اولیای الهی بر آن، گواهی می‌دهد.^۳

خواهم نمود. آنگاه یهودیان گفتند: در عرض چهل و شش سال این قدس را بنا نموده‌اند، آیا تو در سه روز آن را بر ما می‌کنی؟ لیکن او در بارهٔ قدس جسد خود سخن می‌گفت. پس وقتی که از مردگان برخاست، شاگردانش را به خاطر آمد که این را بدیشان گفته بود؛ آنگاه به کتاب و کلامی که عیسی گفته بود، ایمان آوردند. (انجیل یوحنا، ۱۸:۲-۲۲).

۱. انجیل متی ۳۹:۳۸۵ و انجیل لوقا ۲۹:۶.

۲. برای نمونه رجوع شود به سوره‌های نحل: ۱۲۶-۱۲۸؛ مؤمنون: ۹۶؛ فرقان: ۶۳ و ۷۲؛ فصلت: ۳۶-۳۴.

۳. حضرت امیر المؤمنین علی (ع) در خطبهٔ ۱۹۴ از نهج البلاغه، نک. از صفات بسندیدهٔ نقاشندگان، ۱۱۱، ۱۱۲ و ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱

۳. تأویل کلامی

هر یک از ادیان جهان پس از چند صباحی به فرقه‌های گوناگون تقسیم می‌شوند. علت اصلی پدید آمدن فرقه‌ها اختلاف در رهبری است. این اختلاف اندک‌اندک سر از اختلاف در عقاید اصلی ادیان مانند مبدأ و معاد درمی‌آورد و حتی در آیین عبادت تأثیر می‌گذارد و به کشمکش‌های خونین و دامنه‌دار می‌انجامد. در این مورد نیز هنگامی که پیروان این فرقه‌ها می‌بینند که کتاب آسمانی درباره آن فرقه چیزی نگفته است، تلاش می‌کنند تا از طریق تأویل، حقانیت فرقه خود را از کتاب اثبات کنند.

هنگامی که یهودیان صدوقی به سبب یافت‌نشدن اشاره‌ای به رستاخیز مردگان در تورات موجود، منکر رستاخیز شدند، یهودیان فریسی آن را به کمک تأویل در تورات یافتند و سرانجام مدعی شدند که اشاره به رستاخیز در همه آیات کتاب آسمانی آنان آمده است، ولی کسی نمی‌تواند آن را استخراج کند.^۱ با مراجعه به کتاب تلمود مشاهده می‌شود که فریسیان برای تأویل کتاب آسمانی خویش در بسیاری از موارد پیشنهاد می‌کنند که الفاظی از آن به گونه‌ای دیگر ادا شود تا تأویل آن امکان یابد و معنای مورد نظر تلمود از حمایت مستقیم متن (فرضی) عهد عتیق برخوردار شود.

تحولات عقیدتی یک دین در طول زمان نیز موجب تأویل کتاب آسمانی می‌شود و این فرایند در مسیحیت که در آغاز، فرقه‌ای یهودی با افکاری عرفانی بود و «طریقت» نامیده می‌شد،^۲ آشکارتر است. مسیحیان پس از چندی با تأویل‌های فراوان خویش همه چیز را تغییر دادند؛ به گونه‌ای که «طریقت» آنان به دین تازه‌ای متحول شد. نخستین اقدام مسیحیان در این باب، پس از ناکامی حضرت عیسی (ع) و مصلوب شدن ظاهری وی،

به او ستم روا داشته، گذشت می‌کند: «یعفو عن ظلمه و يعطی من حرمه و یصل من قطعته» همچنین آن حضرت در نامه ۳۱ آن کتاب، حضرت امام حسن مجتبی (ع) را به اموری از این قبیل سفارش می‌کند و می‌افزاید: نباید این دستورالعمل را در غیر مورد آن، یا نسبت به کسی که شایسته آن نیست، اجرا کرد. در روایتی نیز می‌خوانیم که حضرت امام جعفر صادق (ع) همین عبارت انجیل را به حضرت عیسی مسیح (ع) نسبت داده است (بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۸۷). و مرحوم حسن بن شعبه (ره) آن را در پایان کتاب تحف العقول بدون هیچ استنکاری از انجیل نقل کرده است. در انجیل نیز می‌خوانیم هنگامی که حضرت مسیح (ع) را دستگیر کردند، یکی از دشمنان به او سبلی زد. پس آن حضرت بی‌درنگ اعتراض کرد و گفت: «برای چه می‌زنی؟» (انجیل یوحنا ۱۸: ۲۲-۲۳). همچنین اسپینوزا فیلسوف هلندی این عبارت انجیل را در فصل هفتم رساله الهیات و سیاست خویش به گونه‌ای زیبا و معقول تفسیر کرده است که پژوهشگران را به مطالعه آن توصیه می‌کنم.

تأویل عباراتی از عهد عتیق بود که وعده آمدن یک مسیحی پیروز را می داد. پس از تصویب الوهیت حضرت عیسی مسیح (ع) در شورای نیقیه به سال ۳۲۵ م. مسیحیان عباراتی از اناجیل را که مخالف این آموزه بود، تأویل کردند. همچنین از آنجا که در دوره کوتاه رسالت آن حضرت فرصتی برای استفاده از سلاح پیش نیامد، مسیحیان معتقد شدند که چنین چیزی اصولاً در برنامه او نبوده است و سخنان اندکی از آن حضرت که بر خلاف این معنی بود (مانند: «گمان مبرید که آمده ام تا سلامتی بر زمین بگذارم؛ نیامده ام تا سلامتی بگذارم، بلکه شمشیر را»^۱)، تأویل شد.

در جهان اسلام نیز از همان ابتدا، با پدید آمدن مذاهب کلامی بی شمار مانند اهل حدیث، اشاعره و معتزله و ده ها مذهب دیگر، درجاتی از تأویل برای اثبات باورهای هر یک از آن مذاهب لازم شد. اهل حدیث با تأویل میانه ای نداشتند و معتزله بیش از دیگران تأویل می کردند. یکی از آثار برجسته و پربار معتزله تفسیر الکشاف نوشته زمخشری است که بسیاری از آیات قرآن مجید در آن تأویل شده است.

تأویلات اشاعره کمتر از معتزله بود. امام فخر رازی که در کتاب تفسیر مفاتیح الغیب از مذهب اشعری، فراوان دفاع می کند، در تفسیر آیه ۴۲ از سوره انفال می گوید:

ظاهر این سخن اقتضا می کند که خدای متعال از همه مردم علم و معرفت و خیر و صلاح می خواهد و چنین چیزی بر خلاف سخن اهل مذهب ماست که می گویند: «خدای متعال از کافر کفر می خواهد.» ولی ما به موجب دلیل هایی روشن از این ظاهر دست برمی داریم.

مورد دیگری از تأویل کلامی به آیاتی از قرآن کریم مربوط می شود که در آنها گناهانی به برخی از حضرات انبیا (ع) نسبت داده شده است. متکلمان شیعی که به عصمت فراگیر انبیا (ع) معتقدند، آیات یاد شده را به «ترک اولی» تأویل می کنند. افرادی نیز به تأویل معاد جسمانی همت گماشتند و ثواب و عقاب مادی را در شأن قرآن مجید ندانستند.^۲

گونه ای از تأویل کلامی نیز به منظور تعیین مصادیقی برای عمومات قرآن رواج دارد؛ مثلاً در حدیثی منسوب به حضرت رسول اکرم (ص)، چهار صفت پسندیده ای که در

۱. انجیل متی، ۳۴:۱۰.

۲. به نقل از اناجیل، حضرت عیسی مسیح (ع) گفته است که مردم پس از قیامت مانند فرشتگان خواهند شد. (انجیل متی، ۳۰:۲۲)

انجیل مرقس، ۱۲:۲۵؛ انجیل لوقا، ۲۰:۳۴-۳۶.

سوره عصر آمده است، به ترتیب به سیرت خلفای راشدین تأویل می‌شود.^۱ تأویل برخی از آیات شریفه به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) نیز معروف است؛ مانند تأویل «بِقِئَّةِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲ به وجود مبارک حضرت مهدی (ع) و تأویل «مَوَّوْدَةٌ» در «وَإِذَا الْمَوْوُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»^۳ به «مودت» اهل بیت (ع).^۴

۴. تأویل فلسفی

سرانجام پیروان ادیان ابراهیمی به سراغ فلسفه رفتند و فلسفه نیز به سراغ آنان آمد. در فلسفه، وجود مادی و غیرمادی مطرح است، ولی انسان قادر است تنها ماده و طبیعت را تصور کند و اگر به جهانی غیرمادی و بیرون از طبیعت معتقد باشد، در مورد آن تصدیقی بدون تصور دارد و حداکثر این‌که با الفاظ نفی، از آن جهان پر رمز و راز یاد می‌کند. از اینجاست که هنگام سخن‌گفتن از خدای متعال و امور معنوی و عقلانی، با کمبود جدی الفاظ رو به رو می‌شویم و در همه این موارد از الفاظ معمولی زندگی بشری استفاده می‌کنیم و این امر دشواری‌هایی را پدید می‌آورد.

در واقع، هر پنداری در مورد خدای متعال (مانند تصور وجود آن ذات مقدس) و هر رفتاری (مانند پرستش او) و هر گفتاری (مانند تعبیر «مولا و عبد» یا «پدر و فرزند» برای بیان رابطه وی با انسان‌ها) مستلزم تشبیه و انسانوارش‌مردن (anthropomorphism) خدای سبحان است و درک این مفاهیم تنها با قیاس به امور بشری امکان می‌یابد.^۵

نقیصه تشبیه با تنزیه جبران می‌شود، با این تفاوت که تشبیه با تمام وجود و از صمیم قلب صورت می‌گیرد و خداشناسی بدون آن امکان ندارد، ولی تنزیه امری زبانی است. حقیقت این است که انسان محدود به ماده، خدای متعال را مانند پادشاهی می‌شناسد که نیازمند ستایش است و مفهوم عالی بی‌نیازی او از عبادت‌های ناقص و بی‌ارج و قیمت ما، بندگان حقیر، تنها با تشبیه آن ذات مقدس به انسان‌های والایی که ستایش مردم بر روح

۱. الجامع لیبان أحکام القرآن، نوشته قرطبی (سوره عصر).

۲. هود ۸۶.

۳. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۵۴-۲۵۷.

۴. تکویر ۹۸.

۵. اندیشه ماده‌گرای انسان نمی‌تواند، بدون استعانت وحی الهی، حوادث طبیعی جهان را (مانند شادی و غم، نیکبختی و بدبختی، خوش‌نامی و بدنامی، بی‌نیازی و نیازمندی، تندرستی و بیماری، درازی و کوتاهی عمر، فراخی و تنگی رزق، همچنین آبادانی یا سبیل، زلزله، خشکسالی، ناامنی و امور دیگر) به قاعده‌ای تفسیر کند که رابطه انسان با خدای متعال در آنها لحاظ شود. کتاب‌های آسمانی یهودیت، مسیحیت و اسلام، به ویژه قرآن کریم، حوادث یادشده را به مدد حکمت بشری، به

بلندشان تأثیری اندک دارد، قابل فهم است!

متألهان برای تفسیر و تأویل تعابیر تشبیهی کتاب‌های آسمانی می‌کوشند و بدین منظور، از دلیل‌های عقلی و نقلی فراوانی کمک می‌گیرند. از دلیل‌های عقلی که بگذریم، یکی از ادله نقلی اهل کتاب در این باب عبارتی از تورات است که می‌گوید: «خدا انسان نیست»^۱ و یکی از ادله نقلی مسلمانان عبارت قرآنی «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»^۲ است.

فیلسوف و ربانی بزرگ یهود، موسی بن میمون (متوفای ۱۲۰۴ م.) در این باره می‌گوید: سخن آنان [یعنی ربانیون یهود] در مورد همه تأویل‌ها این است که «تورات در این موارد به زبان آدمیان سخن گفته است.» به این معنا که هر آنچه در اولین تفکر برای همه مردم قابل فهم و تصور است، در مورد خدا لازم دانسته شده است و به همین سبب او را به اوصافی که بر جسمانیت دلالت می‌کند، وصف کرده‌اند، تا نشان دهند که او موجود است؛ زیرا عامه مردم در اولین نظر جز برای جسم، وجودی قائل نیستند و هرچه جسم یا در جسم نباشد، در نظر آنان معدوم است. همچنین هر آنچه برای ما انسان‌ها کمال شمرده می‌شود، به او نسبت داده شده است تا فهمانده شود که وی جامع جمیع کمالات است و هیچ نقصی در او راه ندارد. هر چیز هم که از نظر عموم مردم نقص یا عدم به شمار می‌آید، از وی نفی شده است...^۳

فیلو (Philo) فیلسوف یهودی معاصر حضرت مسیح (ع) عهد عتیق را به کمک فلسفه نوافلاطونی و رواقی تأویل کرد. میراث علمی فیلو به دست کلیمنت اسکندرانی (Clement of Alexandria) (متوفای ۲۱۵ م.) به مسیحیت منتقل شد و اوريجن (Origen) (متوفای ۲۵۴ م.) به آن سامان بخشید.

ابن میمون در باره اونقلوس (Onkelos) که در قرن دوم میلادی تورات را از عبری به سُرّیانی ترجمه کرده است، می‌گوید:

اونقلوس نویهودی که به زبان‌های عبری و سُرّیانی کاملاً مسلط بود، به نفی جسمانیت اهتمام ورزید و در ترجمه تورات، هر صفتی را که نشان از جسمانیت داشت، به گونه‌ای تأویل کرد و هر یک از این اسم‌ها را که به حرکت دلالت داشت، به

۱. سفر اعداد ۱۹:۲۳.

۲. شوری ۱۱.

۳. قد علمت قولهم الجامعة لأنواع التأویلات كلها المتعلقة بهذا الفن و هو قولهم: عبرت عنها النوراة بلسان نبي آدم، معنى ذلك أن كل ما يمكن الناس أجمع فهمه و تصوره بأول فكرة هو الذى أوجب لله تعالى، فلذلك وُصف بأوصاف تدل على الجسمانية ليدل عليه أنه تعالى موجود؛ إذ لا يدرك الجمهور بأول وهلة وجوداً إلا للجسم خاصة؛ و ما ليس بجسم أو موجوداً في جسم فليس هو موجوداً عندهم. وكذلك كل ما هو كمال عندنا نُسب له تعالى ليدل عليه أنه كمال بأبناء الكمالات كلها و لا يشوبه نقص أصلاً. فكل ما يدرك الجمهور بأنه نقص أو عدم فلا يوصف به... (دلالة الحائرين: ۱/۲۶).

تجلی و ظهور نوری مخلوق - مانند «سکینه» و «عنایت» - برگرداند. او عبارت «خداوند نازل شد» را به «خداوند جلوه‌گری کرد» و «خداوند نازل می‌شود» را به «خداوند جلوه‌گری می‌کند» (و نه: «خداوند پایین آمد») و «نازل می‌شوم تا ببینم» را به «جلوه‌گر می‌شوم و نگاه می‌کنم» ترجمه کرده است.^۱

اهمیت تنزیه نزد متکلمان ادیان تا آنجاست که مدعی شده‌اند به جای این‌که بگوییم: «خدا چگونه است» باید بگوییم: «خدا چگونه نیست». این دیدگاه در یهودیت و مسیحیت «الهیات سلبی» (Apophatic Theology) را پدید آورده است که بر اساس آن، هرگونه صفت بشری از خداوند سلب می‌شود تا آنجا که استفاده از واژه‌های «وجود» و «موجود» را در مورد وی ناروا می‌دانند. از سوی دیگر، از آنجا که خدای متعال خود را به بشر نشان داده است، الهیات سلبی به لادریگری نمی‌انجامد.

اگر کتاب مورد قبول یهودیان و مسیحیان حتی از نسبت دادن عمل‌گشتی به خدای متعال ابایی ندارد،^۲ قرآن مجید نیز در مواردی به ذات ذوالجلال، مکر، خدعه، کید و انتقام نسبت می‌دهد و می‌گوید که آزاردهندگان وی مجازات خواهند شد، مؤمنان باید او را یاری کنند، به وی قرض بدهند و از خیانت‌کردن به او بپرهیزند. تعبیرهایی نیز مانند بر تخت‌نشستن خداوند، در آسمان بودن او، آمدن پروردگار، نظرکردن به وی در واپسین روز و نسبت دادن دست، چشم، روی و پهلو به آن ذات مقدس در برخی از آیات شریفه همواره دستاویز اهل تجسیم بوده است. اهل حدیث به ظاهر آن عبارات بسنده کرده‌اند و صریحاً گفته‌اند، چیزی که جسم نداشته باشد، «موجود» نیست؛ در حالی که شیعه و معتزله با راهنمایی حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) تعابیری از این دست را تأویل کرده و معانی مناسب و معقولی برای آنها یافته‌اند. اشاعره نیز در طول تاریخ خود آرام‌آرام از اعتقاد اهل حدیث فاصله گرفته و تا اندازه‌ای به اعتقاد شیعه و معتزله در این باب نزدیک شده‌اند.^۳ البته همه این دیدگاه‌ها تا عصر حاضر باقی است.^۴

۱. انقولوس المنهود کامل جداً فی اللغة العبرانية والنسریانية، و قد جعل وُكَّده رفع النجسیم. فكل صفة یصفها الكتاب تؤدی إلى جسمانية بتأولها بحسب معناها، و كل ما یجده من هذه الأسماء التي تدل علی نوع من أنواع الحركة یجعل معنی الحركة تجلباً و ظهور نور مخلوقی، أعنی سكينة و اعتناء. فهو ترجم ینزل الربُّ ینحلی الربُّ، و ینزل الربُّ ینحلی الربُّ (و لم یقل: و هبط الربُّ)، و أنزل الآن و أرى بأنحلی الآن و أنظرُ (دلالة الحائرين، ۱/ ۲۷).

۲. سفر بیدایش ۳۲-۲۴-۳۲.

۳. برای آگاهی از اقوال مفسران در باره آیات صفات، رکن: المفسرون بین التأویل و الاثبات فی آیات الصفات، نوشته شیخ محمد بن عبدالرحمن المغراوی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۹.

۴. برای آشنایی نزدیک با دیدگاه‌های اهل حدیث، رکن: موسوعة أهل السنة، نوشته عبدالرحمن دمشقیة، ریاض، دارالمسلم، ۱۹۹۷. در این کتاب (ج ۱، ص ۵۶۷)، تأویل «ید الله» به «قدرة الله» باطل و بدعت شمرده شده است.

همچنین خدای متعال در تورات، «آتش»،^۱ در انجیل، «روح»^۲ و در قرآن مجید، «نور»^۳ خوانده شده است. ضرورت تنزیه خدای متعال پیروان کتاب‌های آسمانی را به تأویل این تعابیر برانگیخته است.

و همان‌طور که قبلاً گفته شد عموم متکلمانی که با اهل حدیث مخالفت کرده‌اند، جسمانیت را تنها از خدای متعال نفی می‌کنند، ولی هر موجود دیگر حتی فرشتگان را جسمانی می‌دانند. آیات مربوط به معاد و عالم آخرت نیز در ظاهر نیازمند تأویل است، ولی اکثر مسلمانان از تأویل این‌گونه آیات پرهیز کرده و معاد جسمانی را رسماً پذیرفته‌اند. اعتقاد به معاد روحانی همواره در جامعه اسلامی محکوم بوده است.

۵. تأویل عرفانی

عرفان یک باشگاه جهانی است و در ادیان ابراهیمی همچون واکنشی در برابر شریعت و تعقل تلقی می‌شود. عرفان قابل نفی و اثبات نیست، با هنر رابطه‌ای تنگاتنگ دارد و بستر مناسبی برای تأویل است.

این رویکرد ذوقی مانند آتش لطیف است، هر چیز را به کام خود می‌کشد و به جلو می‌رود. تأویل عرفانی مرز نمی‌شناسد، تا آنجا که می‌توان برای نیل به مقصود، الفاظ متن را تغییر داد و قواعد زبان را نادیده گرفت. مثلاً شیخ اکبر ابن عربی در فصّ موسوی از کتاب فصوص الحکم هنگام تأویل آیه «قَالَ لَسِنِ اتَّخَذَتْ إِلَٰهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ»^۴ پیشنهاد می‌کند که واژه «مسجون» در این آیه نه از ریشه «سجن»، بلکه از ریشه «جن» (به معنای «ستر») گرفته شود و حرف «س» زاید باشد و در فصّ هودی، واژه «عذاب» را از «عذب» (به معنای «خوشگوار») می‌گیرد و...

۶. تأویل علمی

رشد علوم تجربی در دو سه قرن اخیر مردم را مبهوت ساخت و درخشش آنها چشم جهانیان را خیره کرد. بسیاری از مردم گمان کردند که این روند به سعادت نهایی انسان خواهد انجامید و با این تصور، دین رازیر سؤال بردند و گفتند که ظاهر برخی از مآثورات دینی با یافته‌های علوم تجربی مخالف است.

دانشمندان ادیان سه گانه به کمک تأویل توانستند، هماهنگی علم و دین را اثبات کنند و آثار برجسته و جاودانه‌ای را در این باب پدید آورند. نظام کیهان‌شناسی کتاب‌های آسمانی نیز که در ظاهر، نظام بابلی است و روزگاری به نظام بطلموسی تأویل شده بود، در این دوره به نظام کوپرنیکی تأویل شد.^۱ افرادی نیز با تمثیلی شمردن داستان آدم و حوا، آن را تأویل و به داروینیسیم نزدیک کردند!

۷. تأویل مکتبی

سرعت و شدت تحول جوامع بشری در قرن‌های اخیر جای محیط و مرکز را در جوامع عوض کرد. زنان، کودکان، کارگران، اقلیت‌های قومی و دینی و اصولاً توده مردم که در جوامع قدیم نقش قابل توجهی نداشتند، در جوامع جدید نقشی کلیدی پیدا کرده‌اند؛ به گونه‌ای که هیچ کس برای دست‌یافتن به مراکز تصمیم‌گیری از همراهی آنان بی‌نیاز نیست. آزادی که در گذشته محکوم بود، به عنوان یک حق و ارزش مطرح شد.

هم‌اکنون مفاهیمی مانند دموکراسی، اومانیسیم، لیبرالیسم، سوسیالیسم، سکولاریسم، فمینیسم، پلورالیسم دینی و... مقبولیت جهانی یافته‌اند و با وجود کاستی‌هایی که دارند، کسی نمی‌تواند فایده و لزوم آنها را به طور کلی انکار کند. در آغاز تصور می‌شد که این مفاهیم با دین همخوانی ندارد، ولی با گذشت زمان، نظریه‌پردازان ادیان اندک‌اندک به این نتیجه رسیدند که طیفی از مفاهیم یادشده نه تنها با دین مخالف نیست، بلکه نشانه‌هایی از آن در دین یافت می‌شود. این دیدگاه در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ مدرنیسم را در کلیسای کاتولیک پدید آورد و پاپ پیوس دهم دو فتوا بر ضد این مکتب صادر کرد.^۲

فاصله بیشتر مفاهیم اجتماعی جدید با سنت‌های دینی با قدمت تاریخی ادیان تناسب مستقیم دارد. این فاصله با یهودیت، زیاد، با مسیحیت، متوسط و با اسلام، اندک است. با این دیدگاه، سقوط انسان که در کتاب‌های آسمانی آمده است، تأویل شد، مردسالاری آنها معنای تازه‌ای یافت و سخنان تند و آمرانه آن کتب از نظر دور ماند. تبعیض نژادی عهد عتیق^۳ و انحصارطلبی کتاب عهد جدید^۴ تأویل شد و حتی کسانی

۱. مثلاً مرحوم علامه طباطبایی (ره) آیات مربوط به شهاب‌های آسمانی را با در نظر گرفتن علوم جدید، تأویل کرده است.

(المیزان، صفات ۱۰۷).

۲. روحانیون کاتولیک هنگام انتصاب، سوگندنامه‌ای را مبنی بر پرهیز از مدرنیسم قرائت می‌کنند.

۳. مانند این ادعا که خدای متعال با حضرت ابراهیم (ع) پیمان بست که از نسل تا فرات را با اقوام دهگانه‌ای که در آن سرزمین‌ها

ساکن بودند و نام‌هایشان در تورات آمده است، در اختیار است. اسامی بگذاشت. ۱۸۱۸، ۲۰، ۳۱۷، ۲۱، ۳۸، ۱۲

کوشیدند به کمک تأویل، سوسیالیسم را از قرآن مجید استخراج کنند!

۸. تأویل ذوقی

تأویل ذوقی علاوه بر عدم برخورداری از حمایت مستقیم متن، مقتضی محکمی نیز ندارد و هدف از آن، حل مشکل نیست. تأویل ذوقی در دوره‌های اخیر بسیار رواج یافته، ولی شیوه آن سست و اعتبار آن اندک است.

نمونه‌ای از تأویل ذوقی به اعجاز عددی کتاب آسمانی مربوط می‌شود که میان پیروان هر یک از ادیان ابراهیمی یافت می‌شود و کسانی از ایشان با تأمل در کلمات و حروف کتاب‌های آسمانی و ترتیب و تکرار آنها، مسائلی ذوقی را استخراج کرده و کتاب‌ها و مقالاتی در این باب نوشته‌اند.^۲

این گونه رفتارها با هر یک از کتاب‌های آسمانی فاقد کلیت و انسجام است و علاقه آدمی به کشف اسرار نهان و ایمان قابل تحسین هر امتی به کتاب آسمانی خویش، آن را پدید آورده است؛ مثلاً مکرر می‌خوانیم و می‌شنویم که هر یک از واژه‌های «زکات» و «برکت» ۳۲ بار در قرآن مجید آمده است، ولی پس از مراجعه و تحقیق، معلوم می‌شود که گرچه خود واژه «زکات» بدون در نظر گرفتن صیغه‌های دیگر آن ۳۲ بار در کتاب الهی یافت می‌شود، واژه «برکت» حتی یک بار هم در آن کتاب نیامده است و تمامی ۳۲ موردی که ادعا می‌شود، صیغه‌های دیگر ماده «برکت» است که نظیر آنها را در مورد واژه «زکات» لحاظ نکرده‌ایم!

تأویل‌گرایان ذوقی برخی از ماثورات دینی ضعیف را نیز دستاویز قرار داده‌اند؛ مثلاً از حضرت رسول اکرم (ص) روایت کرده‌اند که «هیچ حرفی از حروف قرآن نیست، مگر این‌که هفتاد هزار معنی دارد».^۳ برخی از آنان برای آغاز شدن قرآن مجید با حرف «ب» ده وجه ذکر کرده و برای اثبات اهمیت آن، مدعی شده‌اند که همه کتاب‌های آسمانی با

۴. اعمال رسولان ۱۲۴.

۱. «و من عجیب الأمر ما رامه بعض الباحثین و المفسرین و تكلف فيه من اثبات حرية العقيدة في الإسلام بقوله لا إكراه في الدين (البقرة ۲۵۶) و ما يشابهه من الآيات الكريمة...» (الميزان، آل عمران ۲۰۰، «كلام في المرافعة في المجتمع الإسلامي»).

۲. كتاب الخميني في القرآن به این شیوه متوسل شده است. در آنجا می‌خوانیم که عدد ابجدی «حُتْس» در آیه شریفه «فَلَا تُقْسِمُ بِالْحُتْسِ» می‌شود ۷۱۰ که با عدد ابجدی «خمينی» برابر است و...

۳. «ما من حرف من حروف القرآن الا وله سبعون الف معنى» (فخرالدین الطریحی، مجمع البحرین، ماده «جمع»).

حرف «ب» شروع شده است.^۱
 کسانی هم گفته‌اند که وجود «ب» و «س» در آغاز و انجام قرآن به «بس» بودن این کتاب الهی اشاره می‌کند!^۲

مخالفت با تأویل

تأویل با همه فایده، لزوم و رواجی که داشته است و دارد، به سبب این‌که از حمایت مستقیم متن برخوردار نیست، پیوسته در حاشیه بوده و حالت طفیلی داشته است. بیم ابتلا به تفسیر به رأی یا اتهام به آن نیز لحظه‌ای اهل تأویل را آرام نگذاشته است و برخی از ایشان با گذشت زمان از تأویلات خود کاسته‌اند. برخی از تأویل‌کنندگان نیز در پایان عمر از تأویلات خویش تبری جسته‌اند و احیاناً با یادآوری این مسئله در وصیت‌نامه‌های خویش دین خود را به کتاب آسمانی ادا کرده‌اند.

حقیقت این است که در گذشته، کمتر کسانی می‌توانستند مانند اسماعیلیان شجاعانه به دفاع از تأویل برخیزند و مکتب خویش را آشکارا بر آن پایه‌گذاری کنند. تنها در عصر جدید بود که دانش هرمنوتیک تأویل سخاوتمندانه متون را با سربلندی مطرح کرد.

تأویل همیشه مخالفانی داشته است. این مخالفان، بدون توجه به درجاتی از تأویل که خود داشته‌اند، تأویل را فرایندی نادرست و غیراخلاقی می‌دانستند که انسان در طی آن، سخن خویش را به دهان‌گوبنده‌ای دیگر که از اعتباری بیشتر برخوردار است، می‌گذارد. موافقان تأویل پاسخ می‌دادند که جاودانگی متون دینی اقتضا می‌کند که معارف آنها به موازات تکامل اندیشه‌ها، تکامل یابد و تأویل زاینده این فرایند است.

ابن میمون می‌گوید:

مردم در مورد تأویلات دو گروهند: گروهی گمان کرده‌اند که تأویل برای تبیین آن

۱. رک: روح البیان، تألیف اسماعیل حنفی بروسوی. البته این ادعا، علاوه بر قرآن کریم، در مورد متن عبری تورات و متن یونانی انجیل کنونی نیز صادق است. ولی متن عبری زبور کنونی با «الف» شروع می‌شود و کسی از وضع صحف ابراهیم و همه کتاب‌های آسمانی که ادعا شده است، اطلاعی ندارد.

۲. امام فخر رازی در مقدمه مفاتیح الغیب می‌نویسد: «روزی بر زبانم گذشت که می‌توان از فواید و نفایس سوره فاتحه‌الکتاب ده هزار مسئله استخراج کرد؛ برخی از حاسدان و طایفه‌ای از اهل جهل و گمراهی و عناد چنین چیزی را بعید دانستند و آن سخن را از قبیل سخنان بی‌معنا و اظهارات بی‌پایه و ناستوار معهود نزد خودشان شمردند. هنگامی که نگارش این کتاب را آغاز کردم، این مقدمه را ترتیب دادم تا به منزله یادآوری باشد که چنین قضیه‌ای ممکن الحصول و قریب الوصول است.» سپس به بیان شیوه استخراج ده هزار مسئله از «استعاذه» و ده هزار مسئله از سوره حمد می‌پردازد که خواندن دارد.

متن است و گروهی دیگر آن را خفیف شمرده و به مسخره گرفته‌اند؛ زیرا کاملاً روشن است که متن چنان معنایی را ندارد. گروه اول برای صحیح‌انگاشتن تأویلات و دفاع از آنها دست به هر کارگزافی زده و گمان برده‌اند که معنای متن همین است و تأویل نزد آنان حکم سنت مأثور را دارد. ولی هیچ یک از این دو گروه ندانسته‌اند که اینها از باب لطایف شعری است که امر آن بر هیچ صاحب فهمی پنهان نمی‌ماند. این شیوه در گذشته رواج یافته است و همه از آن استفاده کرده‌اند؛ همان طور که شعرا از لطایف شعری استفاده می‌کنند.^۱

هنگامی که ابن میمون آیاتی از تورات را که با عقل تعارض داشت، تأویل کرد و با این کار علمی، آثاری گرانبها و جاودانه برای یهودیت پدید آورد، گروهی از ربانیون یهود به رهبری یهودابن‌الفخار (متوفای ۱۲۳۵ م.) با این عمل به شدت مخالفت کردند. ابن ربانی اندلسی که طوفانی را بر ضد مکتب تأویلی ابن میمون برانگیخت، می‌گفت تنها آیاتی از کتاب آسمانی را می‌توان تأویل کرد که با خود کتاب تعارضی آشکار داشته باشند.

در مسیحیت نیز که دینی مبتنی بر تأویل است، کسانی با زیاده‌روی در این کار مخالفت کرده‌اند و گفته می‌شود که جروم (Jerome) (متوفای ۴۲۰ م.) ترجمه لاتینی کتاب مقدس معروف به «وُلگاتا» (Vulgate) را برای مقابله با تأویلات افراطی عصر خود پدید آورده است. در قرون میانه نیز گروهی از روحانیون مسیحی با تأویلات توماس آکویناس (Thomas Aquinas) (متوفای ۱۲۷۴ م.) به شدت مخالفت کردند.

غزالی در کتاب إجماع العوام عن علم الکلام که آخرین تألیف اوست، در باره خطرهای تأویل هشدار داده است و ابن‌رشد در کتاب فصل المقال بحث مفید و مفصلی دارد در باره این‌که تأویل چه کسانی در باب چه چیزهایی از کتاب و سنت، واجب، و تأویل چه کسانی در باب چه چیزهایی از کتاب و سنت، حرام است و این‌که «تأویل» یا «عدم تأویل» در چه مواردی به کفر می‌انجامد و...

عارف و متفکر بزرگ جهان اسلام مولانا جلال‌الدین رومی می‌گوید:

کرده‌ای تأویل حرف بکر را خویش را تأویل کن، نی ذکر را

۱. فافسّم الناس في التأويلات قسمين: قسم تخيل أنهم قالوا ذلك على جهة تبين معنى ذلك النص، و قسم استخفّ بها و اتخذها سخرية، إذ هو بين واضح أن ليس هذا هو معنى النص. و ذلك القسم ضارب و كابر على تصحيح التأويلات برعمه و المحاماة لها و ظن أن ذلك هو معنى النص. و أن حكم التأويلات حكم الأحكام المروية، و لم يفهم الفرقان أنها على جهة البوار الشعيرة التي لا يلبس أمرها على ذي فهم. و شهرت تلك الطريقة في ذلك الزمان و استعمالها الكل كما يستعملون الشعراء الأفاويل الشعيرة. (دلالة الحائرين، ۳/۲۳).

بر هوا تأویل قرآن می‌کنی پست و کز شد از تو معنی سنی^۱
 همچنین مرحوم صدر المتألهین (ره) در آثار مختلف خود می‌کوشد تا متشابهات قرآن
 کریم را به دور از تأویلات معتزله و دیگران تفسیر کند، هر چند میزان توفیق او در اجتناب
 از مطلق تأویل قابل تأمل است. وی در تأیید معاد جسمانی، تأویلات ابن سینا در رساله
 اضحویه را نقد می‌کند و می‌گوید:

یکی از فیلسوفان مسلمان باب تأویل را بر قلب خود گشوده و آیات صریح در حشر
 اجسام را تأویل کرده است. وی امور جسمانی آخرت را به روحانیات برگردانده و
 گفته است که مخاطب این سخنان عموم مردم و اعراب و عبرانیان بی‌فرهنگ بوده‌اند
 و آنان روحانیات را نمی‌شناخته‌اند و در زبان عربی، مجاز و استعاره فراوان است...^۲
 مرحوم علامه مجلسی (ره) نیز سخنی را در نکوهش تأویل از یک هندو نقل و تأیید
 می‌کند. به گفته آن هندو، تأویل متون دینی در هر صورت کاری نادرست است؛ زیرا در
 صورتی که معنای حاصل از تأویل مقصود گوینده نباشد، چیزی را به دروغ به وی نسبت
 داده‌ایم؛ و در صورتی که مقصود او همین معنی باشد، مسلماً در پنهان کردن آن معنا
 هدفی داشته است و ما هدف او را نقض کرده‌ایم.^۳

همچنین مرحوم علامه طباطبایی (ره) در مقدمه میزان تأویل آیات را نکوهش کرده و
 گفته است که روش تفسیری وی جایی برای تأویل باقی نمی‌گذارد.^۴
 حضرت امام خمینی (ره) نیز از تک‌بعدی‌انگاشتن اسلام و تأویل آیات دنیوی به
 اخروی و عکس آن شکایت دارد:

یک مدت زیادی گرفتار عرفا بودیم، اسلام گرفتار عرفا بود. آنها خدماتشان خوب
 بود، اما گرفتاری برای این بود که همه چیز را برمی‌گرداندند به آن طرف، هر چه و هر
 آیه‌ای که به دستشان می‌آمد... یک وقت هم گرفتار شدیم به دسته دیگری که همه

۱. مثنوی، ۱/۱۰۸۰-۱۰۸۱.

۲. إن من الفلاسفة الإسلامیین من فتح علی قلبه باب التأویل فكان بأول الآیات الصریحة فی حشر الأجسام و بصرف الأحكام
 الآخریة عن الجسمانیات إلى الروحانیات قائلًا إن الخطاب للامة و أحلاف العرب و العبرانیین و هم لا یعرفون الروحانیات و
 اللسان العربی مشحون بالمجازات و الاستعارات... (الأسفار الأربعة ج ۹، ص ۲۱۴، ۲۱۵).

۳. بحار الأنوار ج ۵۸، ص ۱۵۳. البته اهل تأویل ادعا می‌کنند که کارشان هدف گوینده سخن را نقض نمی‌کند. از نظر ایشان، از
 آنجا که عقول گذشتگان رشد کافی نداشته و مخاطبان قدیم از فهم معانی دقیق و لطیف عاجز بوده‌اند، گوینده مقصود اصلی
 خود را همچون گنجی زیر الفاظ ساده پنهان کرده است تا آیندگانی که عقولشان رشد کافی دارد، به آن دست یابند و سخن
 مخاطب اصلی و واقعی خود را پیدا کنند.

۴. و قد أفاد هذه الطريقة ارتفاع التأویل بمعنی الحمل علی المعنی المخالف للظاهر من بین الآیات.

معنویات را برمی‌گردانند به این طرف و اصلاً به معنویات کاری ندارند...^۱
 مخالفت با تأویل موجب شد که بزرگانی مانند ابن میمون (در یهودیت)، توماس
 آکویناس (در مسیحیت) و غزالی، ابن رشد، ابن عربی و ملاصدرا (در اسلام) به سبب
 گرایش به تأویل مورد بی‌مهری و حتی تکفیر قرار گیرند.
 از سوی دیگر، تأویلات این نوابغ پویایی، جاودانگی و غنای ادیان الهی و انطباق آنها
 را با نیازهای زمان به اثبات رساند و آن نخبگان از این راه به اخلاق، معنویات، تفکر،
 تمدن و فرهنگ بشر خدمت بزرگی کردند. نسل‌های بعدی هر یک از ادیان یادشده نیز با
 آگاه شدن از اندیشه‌های بلند و تابناک بزرگان خویش، بالاترین منزلت را برای آنان قائل
 شدند و وجود ایشان را مایهٔ فخر و مباهات امت خود دانستند «و العاقبة للمتقين.»